

درباره ی اعدام



" چشم در برابر چشم ' همه ی دنیا را کور می کند. " (مهاتما گاندی)

منابع: سایت بی بی سی و عفو بین الملل
گردآوری و ترجمه ی امیر غلامی

(به یاد رنج کبرا رحمانپور و دیگر قربانیان زیراعدام بیدادگاه های جمهوری اسلامی)

شهریور ماه 1385

فهرست:

- پیشگفتار
- اخلاق مجازات اعدام
 - استدلال های مدافعان حکم اعدام
 - استدلال های مخالفان حکم اعدام
- دیدگاه ادیان
 - بودیسم
 - اسلام
 - مسیحیت
 - یهودیت
 - هندوئیسم

پیشگفتار

اعدام، به معنای کشتن شخص در پی محاکمه ی قانونی، برای مجازات او به خاطر ارتکاب جرم است. تنها وقتی که حکومت شخصی را می کشد می توان گفت که اعدام انجام گرفته ، بنابراین وقتی که سازمانی غیرحکومتی کسی را می کشد و می گوید او را "اعدام" کرده، در حقیقت قتل انجام داده است. معمولاً حکم اعدام در مورد قتل های فجیع صادر می شود، اما در برخی کشورها جرایمی از قبیل خیانت، جاسوسی، تقلب، زنا و تجاوز هم مشمول حکم اعدام واقع می شوند.

در بیش از نیمی از کشورهای جهان حکم اعدام لغو شده است یا اینکه صادر نمی شود (129 کشور). تا سال 2005، در نظام قضایی حدود 100 کشور هنوز احکام اعدام وجود دارد، اما 24 تا از این کشورها در عمل هرگز این حکم را صادر نمی شود. بر پایه ی آمار عفو بین الملل در سال 2005 ، 94 درصد اعدام های جهان در چهار کشور چین، ایران، عربستان سعودی و آمریکا انجام گرفته است. بیشترین اعدام جهان در چین انجام می گیرد (دست کم 1770 نفر در سال) و پس از آن ایران (حداقل 94 نفر)، عربستان سعودی (86) و آمریکا (60 نفر) قرار دارند. بر اساس این آمار و احتساب جمعیت کشورها ملاحظه می کنیم که از نظر سرانه ی اعدامی به ترتیب، عربستان سعودی، چین و ایران مقام های اول تا سوم را در جهان دارند.



ایرین خان، مسوول عفو بین الملل می گوید: «در حینی که جهان در حال کنار گذاشتن مجازات اعدام است، متأسفانه دیده می شود که چین، عربستان سعودی، ایران و ایالات متحده کماکان بر استفاده گسترده از آن برای مجازات انسان ها پافشاری می کنند».

همچنین در سال 2005 بیش از 20000 نفر در جهان در آستانه ی اعدام بودند.

امروزه شمار حامیان لغو مجازات اعدام پیوسته رو به افزایش است.

در آوریل 1999 کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل "مصوبه ی حمایت از لغو جهانی احکام اعدام" را تصویب کرد. نخستین کنگره ی بین المللی علیه مجازات اعدام در ژوئن 2001 در استراسبورگ فرانسه برگزار شد. ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام در سال 2002 در رم تأسیس شد، و روز 10 اکتبر 2005 به عنوان روز جهانی مبارزه با حکم اعدام اعلام شده است.

آمار و اطلاعات مربوط به وضعیت جزای اعدام در کشورهای مختلف جهان را در وب سایت عفو بین الملل بیابید:

<http://web.amnesty.org/pages/deathpenalty-facts-eng>

آخرین به روزرسانی این اطلاعات در آدرس زیر یافت می شود:

www.amnesty.org/deathpenalty

اخلاق مجازات اعدام

این پرسش که آیا اعدام کردن از نظر اخلاقی پذیرفتنی است یا نه، و اگر پذیرفتنی است تحت چه شرایطی، قرن ها محل بحث بوده است.

مسائل اخلاقی در مورد اعدام، علاوه بر مسائل عام اخلاقی مربوط به مجازات، شامل این پرسش نیز هست که آیا محروم کردن انسان از زندگی می تواند تحت شرایطی اخلاقی باشد یا نه.



استدلال های مدافعان حکم اعدام

" گرفتن عمدی جان یک انسان بیگناه چنان شنیع است که می توان گفت، در صورت نبود توجیهاات تخفیف دهنده ی جرم، قاتل با این کار حق حیات خود را به هدر داده است. چنین شخصی سزاور مردن است." *لونیس بل پُجمن، چرا حکم اعدام اخلاقاً مجاز است*

استدلال های مدافعان حکم اعدام به این قرار اند:

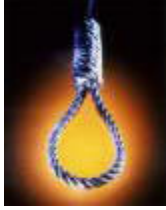
- کیفر یا عدالت
- بازدارندگی/تهدید
- ممانعت قاتل از ارتکاب مجدد
- تسلی و خونخواهی

دو استدلال دیگر هم هست که چندان رایج نیستند اما برای تکمیل مطلب می آوریم:

- انگیزه ای برای همکاری با پلیس
- یک استدلال منحصر به فرد ژاپنی

کیفر یا عدالت

نخست مختصری از مبانی کیفر و مجازات را یادآوری کنیم:



- مجرمان مستحق مجازات هستند.
- تنها مجرمان مستحق مجازات هستند.
- مجرمان مستحق مجازاتی متناسب با شدت جرم شان هستند.

مطابق این استدلال، عدالت واقعی آن است که هر مجرمی متناسب با جرمش تنبیه شود. هر مجرمی باید به نسبت جرمش مجازات شود و مجازات قاتل مرگ است.

میزان مجازات باید متناسب با شدت جرم، طرز ارتکاب جرم، و وضعیت بی دفاعی و بی پناهی قربانی باشد.

" حکم دادگاه باید پاسخگوی فریاد دادخواهی جامعه علیه جانپان باشد.

اجرای عدالت مستلزم آن است که حکم دادگاه در مورد مجرم با میزان انزجار عموم از جرم متناسب باشد."

قاضی آ.اس. آناند و ان. پی. سینگ، دیوان عالی هند، نقل از حکم صادره برای دانانجوی چاترجی، 2004

بسیاری از مردم این استدلال را منطبق بر درک خود از عدالت می یابند.

اغلب این نگرش را در شعار "چشم در برابر چشم"، برگرفته از تورات، خلاصه می کنند.

استدلال های علیه کیفر اعدام

- مجازات اعدام، مصداق خونخواهی است و نه کیفر، و به همین خاطر از نظر اخلاقی مذموم است.
- چون فاصله ی صدور حکم اعدام و اجرای آن می تواند سال ها به درازا بکشد، رنجی که محکوم منتظر اعدام متحمل می شود، مجازات اعدام را سخت تر از صرف محرومیت او از حیات می سازد.

(البته این استدلال اخیر بیش از همه جا در مورد آمریکا صادق است؛ در برخی کشورها فاصله ی صدور

حکم اعدام و اجرای آن بیش از چند روز نیست.)

بازدارندگی

به نظر برخی، حکم اعدام موجه است زیرا با اعدام قاتل، دیگر قاتلان بالقوه از ارتکاب قتل می پرهیزند.

استدلال های علیه بازدارندگی

- شواهد آماری مؤید اثر بازدارنده ی صدور حکم اعدام بر ارتکاب قتل نیست (اما خلاف آن هم نیست).
- اعدام نمی تواند برای برخی بازدارنده باشد زیرا آنان دچار بیماری یا اختلال روانی هستند.
- برخی جرایم مشمول حکم اعدام، در اثر شرایط بسیار بحرانی روانی مجرم انجام می گیرند. شرایطی که او نمی تواند به عواقب ممکن عملش فکر کند.
- هیچ کس نمی داند که اثر بازدارنده ی مجازات اعدام حقیقتاً بیش از اثر بازدارنده ی حبس ابد باشد.

اثر بازدارنده ی مجازات هنگامی بیشتر است که درست پس از ارتکاب جرم صورت گیرد - برای مثال، کودک به این خاطر می آموزد که نباید به آتش دست بزند که فوراً درد سوختگی را احساس می کند.

هرچه فاصله ی میان ارتکاب جرم و جزای قانونی آن بعید تر باشد، چه لحاظ زمانی و چه لحاظ قطعیت، اثر بازدارنده ی احتمالی مجازات کمتر می شود.

کاردینال آوری دالز مسئله ی دیگری را در مورد استدلال کیفری خاطر نشان می کند:

" اعدام ها، به ویژه هنگامی که دردناک، تحقیرکننده، و در ملاء عام باشند، می توانند حس وحشتی ایجاد کنند که وسوسه ی ارتکاب جرایم مشابه را مانع می شود...

"... امروزه اعدام معمولاً در خلوت و به روش هایی نسبتاً بی درد، مثل تزریق دارو، انجام می گیرد، و به این ترتیب تأثیر بازدارنده ی آن کمتر است. شواهد جامعه شناختی در مورد اثر بازدارنده ی مجازات اعدام مبهم و متناقض، و عاری از قطعیت اند."

کاردینال آوری دالز، مبادی مذهب کاتولیک و مجازات اعدام، 2001

برخی مدافعان مجازات اعدام احتجاج می کنند که حتی اگر اعدام اثر بازدارنده هم نداشته باشد باز مفید است.

"اگر ما قاتلان را اعدام کنیم و این کار هیچ اثر بازدارنده ای هم نداشته باشد، بالأخره یک دسته قاتل را کشته ایم. اگر از اعدام قاتلان دست بکشیم، و به این ترتیب دیگر قاتلان را تحذیر نکنیم، کشتن یک عده قربانی بیگناه را روا داشته ایم. من شیوه ی نخست را ترجیح می دهم. به نظرم این تکلیف شاقی نیست." جان مک آدامز: دانشگاه مارکووت، دانشکده ی علوم سیاسی

بازپروری / اصلاح

مسلماً مجازات اعدام زندانیان را بازپروری نمی کند تا اصلاح شوند به جامعه بازگردند. اما نمونه های فراوانی هست که در آن زندانی زیر اعدام از فرصت استفاده کرده و توبه کرده، اظهار ندامت نموده، و اغلب از نظر روحی احیا شده است.

توماس آکویناس، الاهییدان مسیحی بزرگ قرون وسطا، خاطر نشان می کند که اعدامی می تواند کفاره ی اعمال شنیع خود را بپردازد و به این ترتیب از جزای اخروی در امان بماند.

این استدلالی به نفع مجازات اعدام نیست، اما نشان می دهد که با این دیدگاه می توان مجازات اعدام را فرصت برای نوعی بازپروری و اصلاح دانست.

ممانعت قاتل از ارتکاب مجدد

نمی توان انکار کرد که اعدام قاتل او را از ارتکاب جرم در آینده باز می دارد.

اما به نظر بسیاری این توجیه برای گرفتن جان یک انسان کافی نیست. این دسته احتجاج می کنند که شیوه های دیگری هم، مثل حبس ابد دائم (بدون امکان فرجام خواهی)، برای تضمین اینکه قاتل دیگر مرتکب جرم نشود هست.

اگرچه مواردی هم بوده که محکوم از زندان گریخته و باز دست به جنایت زده، اما این موارد بی نهایت نادر اند.

با این حال، به نظر برخی حبس ابد دائم به قدر کافی ضامن امنیت جامعه نیست. ممکن است که مجرم برای عموم خطرناک نباشد، اما همچنان می تواند برای دیگر زندانیان و پرسنل زندان خطرناک باشد. و اعدام این خطر را از بین می برد.

تسلی و خونخواهی

اغلب احتجاج شده که مجازات مرگ می تواند تسلی بخش خانواده ی قربانیان باشد.

البته این استدلال سستی است، زیرا واکنش خانواده های قربانیان متفاوت است. از آنجا که برخی اولیای دم قصاص قاتل را تسلی بخش خود نمی دانند، این استدلال توجیهی کلی برای مجازات اعدام نیست.

انگیزه ای برای همکاری با پلیس

در قوانین جزایی اغلب کشورها آمده که همکاری متهم با پلیس موجب تخفیف جزای او می شود. به این ترتیب اگر مجرم در طی دوره ی بازجویی با پلیس همکاری کند حکم خود را سبک تر می سازد.

اگر مجرم در خطر اعدام شدن باشد، حتی اگر در نهایت فقط بتواند حکم حبس ابد دائم بگیرد، بیشترین انگیزه را برای همکاری با پلیس دارد تا حکم خود را تخفیف دهد. و احتجاج شده که به همین خاطر مجازات اعدام می تواند ابزار کارآمدی در دست پلیس باشد.

این توجیه بسیار سستی برای مجازات اعدام است، و تقریباً شبیه آن است که بگوییم شکنجه موجه است، چون ابزار کارآمدی در دست پلیس است.

ژاپن

رویه ی ژاپنی ها در مورد اعدام بسیار غریب است و معمولاً دیگران حامی آن نیستند.

ژاپنی ها حکم مرگ را با خست صادر می کنند، و تقریباً سالانه 3 نفر را اعدام می کنند.

برخی روانشناسان ژاپنی توجیه منحصر به فردی برای حفظ حکم اعدام مطرح می کنند و می گویند که حکم اعدام نقشی روانی مهمی در حیات ژاپنی ها دارد، که تحت استرس شدید و فشار محیط کاری هستند.

این استدلال چنین ادامه می یابد که مجازات مرگ این باور را تقویت می کند که بد بلائی به سر خاطیان می آید. و این باور مخالف را تقویت می کند که: کسانی که کار خوب می کنند 'خیر' می بینند.

به این ترتیب، وجود مجازات اعدام با تقویت امید به پاداش، مفردی روانی می شود برای جماعت به تنگ آمده از کار سخت و همنوایی.

عجیب اینکه به نظر می رسد اغلب جامعه ی ژاپن حامی این استدلال هستند. در حال حاضر 81% مردم ژاپن حامی مجازات اعدام هستند، یا دست کم آمار رسمی چنین می گوید. با این حال گروهی کوچک اما با اعتراضات فزاینده هم در ژاپن هستند که در پی لغو مجازات اعدام هستند.

از جهت اخلاقی این نظر کاملاً پیامدگرایانه است که بگوییم اگر اعدام یک عده ی اندک به افزایش خوشبختی جمع می انجامد پس چیز خوبی است.

استدلال های مخالفان حکم اعدام

بیشتر استدلال های علیه مجازات اعدام متکی بر این اصل هستند که محروم کردن فرد از زندگی بدون رضایت آگاهانه و ارادی او اخلاقاً نادرست است.

استدلال های استاندارد به نفع مجازات اعدام را معمولاً به این ترتیب رد می کنند که :

- مقصود از مجازات نباید انتقام جویی (یا کیفر) باشد.
- مجازات اعدام مسلماً در پی اصلاح فرد نیست.
- حبس ابد می تواند فرد را از ارتکاب مجدد جرم باز دارد.
- به نظر نمی رسد ریسک "بعید و نامحتمل" مرگ بتواند تأثیری بازدارنده در کاهش جنایت داشته باشد.

در حقیقت می توان همه ی ادعاهای فوق، به جز دومی، را مورد چون و چرا قرار داد. اما مسلماً ارزش دارد که نگاهی تفصیلی تر به برخی برهان های علیه مجازات اعدام داشته باشیم.

- ارزش زندگی انسان
- حق حیات
- اعدام بیگناهان
- کیفر
- بازدارندگی
- مجازات اعدام به گسترش سببیت در جامعه می انجامد
- مجازات اعدام از حیثیت جامعه می کاهد
- بسیار گران است

- حکم اعدام برای کسانی که مسئول اعمال خود نیستند صادر می شود
- ناعادلانه صادر می شود
- ظالمانه، غیرانسانی یا دون شأن انسان است
- غیرضروری است
- مجازات اعدام و اراده ی آزاد (اختیار)



"من از مرگ و طناب دار وحشت دارم."

کیرا رحمانپور، زندانی زیراعدام، اوین

ارزش زندگی انسان

همه قبول دارند که زندگی بشر ارزشمند است. برخی از مخالفان مجازات اعدام معتقداند که زندگی انسان چنان ارزشمند است که حتی مرتکبان فجیع ترین قتل ها را هم نباید از ارزش زندگی محروم کرد.

به نظر آنان عمل خطای شخص مجرم، حتی اگر کسی را کشته باشد، نمی تواند ارزش زندگی او را سلب کند.

بعضی از موافقان لغو اعدام تا این حد پیش نمی روند. آنها می گویند که جان فرد را باید حفظ کرد مگر اینکه دلایل بسیار خوبی برای گرفتن جان وجود داشته باشد، پس برعهده ی موافقان اعدام است تا موضع خود را توجیه کنند.

حق حیات

هر انسانی، حتی کسی که مرتکب قتل می شود، حقی سلب نشدنی برای زندگی دارد؛ محکوم کردن شخص به مرگ و اعدام او پایمال کردن این حق است.

این نظر بسیار شبیه دیدگاه بالا (ارزشمند شمردن زندگی) است، اما رویکرد آن از چشم انداز حقوق بشر است.

ضد این برهان آن است که بگوییم شخص می تواند به واسطه ی اعمالش حقوق انسانی خود را به هدر دهد، و قاتلان حق زندگی خود را به هدر داده اند.

یک نمونه ی نشانگر مقصود از این دیدگاه، شخصی است که به قصد کشتن به مردم حمله کرده و تنها راه بازداشتن این شخص مهاجم، کشتن اوست.

توماس آکویناس، فیلسوف و الاهدان قرون وسطا، این نکته را به روشنی بیان داشته است:

"بنابراین، اگر هر انسانی برای اجتماع خطرناک باشد و به واسطه ی گناه خود مخرب اجتماع باشد، درمانش اعدام است تا خیر عموم حفظ شود... لذا کشتن کسی که شأن طبیعی خود را حفظ می کند ذاتاً شرّ است، اما ممکن است کشتن گناهکار به سان کشتن یک حیوان درنده موجه باشد، زیرا، کما قال ارسطو، آدم شرور بدتر و مضرتتر از حیوان درنده است."

توماس آکویناس، خلاصه ی الاهیات

پس به نظر آکویناس، در برخی مواقع یک عمل بد (قتل)، می تواند به یک عمل خوب (قتل برای جبران بی عدالتی در حق مقتول، و کشتن قاتلی که با ارتکاب قتل شأن طبیعی خود را هدر داده) بدل شود.

اعدام بیگناهان



متداول ترین و مجاب کننده ترین استدلال علیه مجازات اعدام این است که همواره به خاطر اشتباه یا نقص در نظام قضایی انسان های بیگناه قربانی این حکم می شوند.

شهود، (که جزئی از روند رسیدگی قضایی هستند)، دادستان ها و قضات، همگی ممکن است دچار اشتباه شوند. و وقتی این نکته را به نقایص قانونی نظام قضایی اضافه کنیم ناگزیر به این نتیجه می رسیم که ممکن است متهمان بیگناه قربانی شوند. اگر متهم اعدام شود چنین اشتباهاتی دیگر قابل جبران نیستند.

"مجازات اعدام خشونت ورزی برگشت ناپذیر از جانب حکومت را مشروعیت می بخشد و ناگزیر از بیگناهان قربانی می گیرد. تا زمانی که عدالت انسانی خطاپذیر است، ریسک اعدام بیگناهان را هرگز نمی توان از میان برداشت."

عفو بین الملل

نمونه های بروز چنین خطاهایی فراوان اند. در آمریکا از سال 1973 تاکنون، بیگناهی 116 نفر از محکومین به اعدام ثابت شده، و از مرگ جسته اند. هر یک از این افراد به طور متوسط 9 سال در انتظار اجرای حکم اعدام بوده اند.

وضع مجازات اعدام در آمریکا از وقتی بدتر شد که دیوان عالی آمریکا نپذیرفت که اعدام متهمانی که شواهد مهمی بر بیگناهی شان وجود دارد مخالف قانون اساسی است. با این حال، بسیاری از وکلای آمریکایی معتقداند که دادگاه ها در عمل اجازه نمی دهند که متهمانی که شواهد چشمگیری بر "بیگناهی حقیقی" آنها هست اعدام شوند.

در این حین سایه ی سنگین حکم اعدام بر سر متهمان منتظر فرجام همواره سنگینی می کند.

کیفر دادن خطاست

بسیاری از مردم معتقد اند که کیفر دادن اخلاقاً خطا و از لحاظ مفهومی و عملی مشکل ساز است.



" نمی توانیم با کشتن آموزش دهیم که کشتن خطاست."

کنفرانس کاتولیک آمریکا

" گرفتن جان در ازای جانی که گرفته شده، عدالت نیست، انتقام جویی است."

منسوب به اسقف اعظم دزموند توتو

انتقام جویی

استدلال اصلی مبنی غیر اخلاقی بودن کیفر دادن این است که کیفر در واقع نام تطهیر شده ی انتقام جویی است. دیدن صحنه هایی که در آن جماعت فریادزنان به خودرو حامل زندانی متهم به قتل در راه انتقال او به دادگاه حمله می برند، یا پرخاشگرانه بیرون از زندانی که قرار است محکوم در آن اعدام شود به شعار دادن می پردازند یادآور آن است که ارضای حس انتقام جویی از دلایل عمده ی محبوبیت مجازات اعدام است.

اما، به سادگی می توان میان کیفردهی معطوف به برقراری عدالت ، و انتقام جویی و خونخواهی فرق نهاد.

اما آیا انتقام جویی لزوماً بد است؟

جیمز فینتز جیمز استقاز، فیلسوف حقوق دوره ی ویکتوریا، می اندیشید که انتقام گیری توجیه مقبولی برای مجازات است. به نظر او، مجازات را باید اجرا کرد تا:

" آن حس کینه جویی را که یادآوری ارتکاب [جرم] در ذهن های سلیم برمی انگیزد ارضا کند - حالا اسم

آن را انتقام بگذاریم، یا نفرت، یا هر چه دوست داریم."

سر جیمز فینتز جیمز استقاز، آزادی، برابری، برابری

کیفر و بیگناهان

اما موضوع اعدام بیگناهان که پیش تر مطرح شد نیز برای استدلال به نفع کیفر مشکل ساز است - اگر اصل کیفر، جزای شخص به خاطر ارتکاب جرم باشد (فقط به سزای جرمی که حقیقتاً انجام داده اند)، آنگاه احتمال

اعدام بیگناهان، اصل کیفر را خدشه دار می کند. این حقیقت که در آمریکا و بسیاری کشورهای دیگر در صدور حکم اعدام اشتباهاتی رخ داده و اشخاص بیگناه به کام مرگ فرستاده شده اند نشان می دهد که اصل "به سزای عمل خود رساندن" تا چه حد می تواند نقض شود.

یگانگی مجازات اعدام

احتجاج کرده اند مجازات اعدام شیوه ی منحصر به فردی برای کیفر دادن مجرم است. به معنا که هیچ گاه مجازات جرایم غیر از قتل، تقلید آن جنایات نیست – برای مثال تجاوز کنندگان به عنف را با تجاوز به عنف مجازات نمی کنند، و یا توهین کننده را با توهین به او مجازات نمی کنند.



کامو و داستایفسکی احتجاج کرده اند که کیفر دادن شخص توسط اعدام منصفانه نیست زیرا رنجی که یک محکوم زیر اعدام می برد، چه بسا افزون تر از رنجی باشد که قربانی جنایت برده است.

دیگران احتجاج کرده اند که اشکال استدلال به نفع کیفر بودن اعدام آن است که اعدام "مجازات دوگانه" است؛ زیرا هم شامل انتظار دردناک پیش از اعدام است و هم خود اعدام، و به این ترتیب این مجازات با خود ارتکاب قتل متناسب نیست.

بسیاری از محکومان "زیر اعدام" متحمل انتظارهای بسیار طولانی می شوند. در ایالات متحده زمان متوسط این انتظار 10 سال است.

در ژاپن، زمان اعدام به متهم ابلاغ نمی شود. اجرای حکم اعدام ها فقط جمعه ها صورت می گیرد، پس اگر محکومی هنوز تا ساعت 9 صبح یک روز جمعه در سلول اش باشد، می داند که دست کم یک هفته ی دیگر زنده می ماند. حاصل اینکه هر هفته از زندگی اش طوری می شود که انگار هفته ی آخر است.

اجرای مجازات اعدام کیفری نیست

برخی وکلا احتجاج می کنند که مجازات اعدام واقعاً کیفری برای قاتل نیست، یا حتی با نوع خاصی از قتل همخوانی ندارد.

بنا به احتجاج این گروه، دست کم در ایالات متحده، در عمل تنها اقلیت ناچیزی از قاتلان اعدام می شوند، و محکوم کردن تنبیهی یک دسته قاتل " که کتره ای و سهوی دست چین شده اند" با مقصود اصلی کیفر همخوانی ندارد.

چون مجازات اعدام به طور کیفری به اجرا در نمی آید، اعمال این حکم برای کیفر دادن مجرمان توجیهی ندارد.

البته این برهان در مورد حکومت هایی که همواره گونه ی خاصی از قتل را با مجازات مرگ کیفر می دهند صادق نیست.

مجازات اعدام به قدر کافی کیفردهنده نیست

برخی از کسانی هم که انگاره ی کیفر را قبول دارند با مجازات اعدام به عنوان کیفر مخالف اند زیرا احساس می کنند که مجازات اعدام به قدر کافی کیفردهنده نیست. این دسته احتجاج می کنند که حبس ابد دائم برای مجرم بسیار دردناک تر از مرگی راحت و بی درد پس از یک مدت کوتاه زندانی کشیدن است.

یک نمونه ی دیگر هم مورد طراحان عملیات انتحاری است – اعدام چنین فردی می تواند او را به یک شهید بدل کند، و لذا وجه کیفردهی آن خفیف تر از حبس ابد باشد.

بازدارندگی

مجازات اعدام بازدارنده نیست

به نظر نمی رسد مجازات مرگ مردم را از ارتکاب به جرایم سنگین بازدارد. چیزی که بازدارنده است احتمال گیر افتادن و مجازات شدن است.

دانشمندان علوم اجتماعی اتفاق نظر دارند که اثر بازدارندگی مجازات اعدام، در بهترین حالت، اثبات نشده است.



در سال 1988 به درخواست سازمان ملل پژوهشی برای بررسی رابطه‌ی مجازات اعدام و نرخ ارتکاب قتل انجام گرفت. این تحقیق در سال 1996 مورد بازنگری قرار گرفت. نتیجه این بود که:

"... پژوهش نتوانسته شواهدی علمی بیابد که نشانگر بیشتر بودن اثر بازدارندگی مجازات اعدام نسبت به حبس ابد باشد. بعید است که بتوان بعداً نیز چنین شواهدی یافت. هنوز کلیت شواهد به هیچ وجه پشتیبان فرضیه‌ی بازدارندگی مجازات اعدام نیست."

"اساس حقیقی بازدارندگی، افزایش احتمال کشف، دستگیری و محکومیت است."

"مجازات اعدام مجازات سختی است، اما اثر سختی بر ارتکاب جرم ندارد."

عفو بین الملل

در حقیقت آزمون دقیق اثر بازدارنده‌ی یک مجازات ناممکن است، زیرا چنین آزمونی مستلزم آن است که بدانیم اگر قانون جزایی حکومت طور دیگری بود در یک برهه‌ی زمانی مشخص آمار ارتکاب قتل چقدر تفاوت می‌کرد.

مفهوم بازدارندگی اشکال اخلاقی دارد

حتی اگر مجازات اعدام دارای اثر بازدارنده باشد، آیا اخلاقاً درست است که یک نفر توان جرم‌های آتی را بپردازد؟

برخی احتجاج کرده‌اند که در این صورت می‌توان بیگناهان را هم مجازات کرد؛ تا همان اثر بازدارندگی ایجاد شود.

اما این استدلال درستی نیست – چون اگر مردم را کتره ای از خیابان جمع کنیم و به عنوان سپربلای دیگران مجازات کنیم تنها چیزی که عایدمان می شود این است که مردم از رفتن به خیابان بترسند.

برای مؤثر نمودن طرح سپربلا سازی، باید طی یک رویه ی معتبر قضایی، با حضور شواهد و متهم، و در حضور عموم به اعدام مشروعیت حقوقی داده شود، طوری که مردم شخص متهم را سزاوار مجازات ببینند.

البته در کشورهایی که نظام قضایی با تکیه بر شواهد جعلی و اعتراف گیری زیر شکنجه شخص را محکوم می کنند، مسئله ی بازدارندگی حکم اعدام محلی از اعراب ندارد. مثلاً فرمان خمینی در مورد قتل عام هزاران زندانیان سیاسی در سال تابستان 1367، به منظور ایجاد اثرات بازدارنده ی اعدام نبود.

مجازات اعدام به گسترش سببیت در جامعه می انجامد

آمار نشان می دهد که مجازات اعدام به گسترش وحشیگری و ددمنشی در جامعه منجر می شود و نرخ قتل را افزایش می دهد. در ایالت هایی از آمریکا که حکم اعدام صادر می شود نرخ قتل بیشتر است. در سال 2003 نرخ قتل در ایالت هایی که مجازات اعدام را لغو کرده اند 4.10 در 100,000 بود، و در ایالت هایی که مجازات اعدام برقرار است 5.91 در 100,000. این محاسبات برپایه ی آمارهای اف بی آی است. شکاف میان آمارهای ارتکاب قتل در ایالات دارای اعدام و ایالات فاقد اعدام به طور چشمگیری افزایش یافته و از 4 درصد در سال 1993 به 44 درصد در سال 2003 رسیده است.



برآشفتگی افراد متأثر شده از اعدام احتمال این را که خود مرتکب قتل شوند افزایش می دهد.

همچنین این شکاف می تواند با افزایش قتل مأموران پلیس باشد مربوط باشد.



سبعیت حکومت

مجازات اعدام می تواند به شیوه های مختلف و حتی بنیادی تری جامعه را به سبعیت سوق دهد. یکی از این طرق متشنج کردن رابطه ی میان حکومت و شهروندان است.

"... اینکه حکومت عمداً به کشتن جان های بی آزار (گیریم مجرم) بپردازد نشانگر این سودای حکومت است که با

جان مردم هر طور خواست بازی کند."

جورج کاتب ، اقیانوس درون، 1992



< یادبود قربانیان کشتار زندانیان سیاسی در سال 67، خاوران >

سبعانه کردن قانون

به نظر برخی مجازات اعدام میان قانون و خشونت پیوند نامطلوبی برقرار می کند.

اما قانون به انحاء مختلف با خشونت پیوند می یابد: قانون ارتکاب خشونت بار را جزا می دهد، و مجازات هایی را اعمال می کند که آزادی های مردم را "به گونه ای خشن" محدود می کنند. از نظر فلسفی هم قانون همواره مرتبط با خشونت بوده و از جمله کارکردهای آن حفظ جامعه در برابر رخدادهای خشونت بار است.

با این حال می توان به قوت استدلال کرد که خشونت قانونی آشکارا با خشونت جنائی فرق دارد، و می تواند چنان اعمال می شود که همگان منصفانه و مشروع بودن آن را تصدیق کنند.

مجازات اعدام از حیثیت جامعه می کاهد

جوامع متمدن به هیچ وجه اعمال شکنجه را نمی پذیرند، حتی اگر بتوان نشان داد که شکنجه می تواند اثر بازدارنده داشته باشد، یا منشاء خیرهای دیگری شود.

به همین قیاس بسیاری از مردم احساس می کنند که جامعه ی متمدن نباید حتی در برابر دهشتناک ترین قتل ها، با اعدام مجرم واکنش نشان دهد.

" [در مجازات اعدام] قتل که همواره جرمی مخوف انگاشته می شود، با خونسردی و بدون ندامت انجام می گیرد."
سزار بکاریا ، [جرم شناس شهیر ایتالیایی]، رساله ی جنایات و مکافات . 1764



از آنجا که اغلب کشورها، به استثنای معدود ی مانند حکومت ج.ا. ایران، مردم را در ملاء عام اعدام نمی کنند، نمی توان گفت که مجازات اعدام شأن و حیثیت صحنه ی اجتماع را تنزل می دهد. اما موقع اعدام متهمان رسانه ها چنان هنگامه بر پا می کنند که عموم از عملی که به نمایندگی از آنان انجام می گیرد مطلع می شوند.

با این حال این سیرک رسانه ای ابتکار عمل صحنه ی اجتماع را به دست می گیرد و درس هایی در مورد عدالت، کیفر، و پذیرفتن مسئولیت اعمال خود به مردم می آموزد.

اعدام بسیار گران است

در ایالات متحده مجازات اعدام بسیار گران تمام می شود.

برای مثال، هزینه ی محکوم نمودن و اجرای حکم اعدام تیموتی مک وی به جرم بمب گذاری اوکلاهاسیتی بیش از 13 میلیون دلار شد.

در نیویورک، از سال 1995 که مجازات اعدام مجدداً برقرار شده، هزینه‌ی محاکمه و اعدام هر نفر حدود 23 میلیون دلار بوده است.

در کشورهایی که رویه‌های قضایی به این گرانی و درازی نیست، اعدام کردن بسیار ارزان‌تر از حبس ابد است. در دهه‌ی 60، دژخیمان جمهوری اسلامی برای "صرفه‌جویی در بیت‌المال" زندانیان سیاسی را به سرعت تیرباران می‌کردند و قبل از دریافت 'پول تیر'، جسد اعدامی را به خانواده‌اش تحویل نمی‌دادند.

<p>متن سند تیرباران مجاهد ۱۶ ساله توسط "دادگاه انقلاب خمینی" بسم تعالی جمهوری اسلامی ایران شماره ۷/۱۶ ماه ۱۳۶۰ اداره پزشکی قانونی "پروانه دفن" به موجب این برگ اجازه دفن مریم فرزند محمد کاظم شهرت قدسی‌مااب سن ۱۶ ساله که به علت اصابت در تاریخ ۶۰/۷/۱۵ فوت کرده است داده می‌شود. ۸ گلوله به فکته سینه - هشت گلوله به پشت و یک عدد بر سر. (تیرباران بوسله‌ی دادگاه انقلاب) پزشک قانونی دکتر پژوهشی</p>	<p>Translated text of the burial permit of Maryam Ghodsi-Maab:</p> <p><i>In the Name of God the Most High Islamic Republic of Iran Coroner's office "burial permit"</i></p> <p><i>This document authorizes the burial of Maryam, daughter of Mohammad Kazem Ghodsi-Maab, aged 16, who died on 7th October 1981 because of eight bullets hitting her chest, eight hitting her back and one hitting her head (executed by the Revolutionary Court).</i></p> <p><i>Coroner - Dr. Pazhuheshi</i></p>
---	---



Maryam Ghodsi-Maab, executed on the order of Khomeini's butchers in Ahwaz Tribunal after severe torture. For moral reasons, photographs showing signs of extremely savage torture on her body have not been published. (September 1981).

ضد - برهان

کسانی که موافق مجازات اعدام هستند به این استدلال به دو طریق زیر پاسخ می‌دهند:

- این که مجازات اعدام از حبس ابد گران‌تر تمام می‌شود مغالطه آمیز است.
- عدالت ربطی به مسائل مالی ندارد.

حکم اعدام برای کسانی هم که مسئول اعمال خود نیستند صادر می شود

این استدلال علیه خود مجازات اعدام نیست، بلکه علیه صدور نابجای حکم اعدام است.

برخی کشورها، از جمله ایالات متحده، کسانی را هم که جنون شان به اثبات رسیده اعدام کرده اند. این نظر عموماً پذیرفته شده است که نباید کسی را به خاطر عملی که در قبال آن مسئولیت ندارد مجازات کرد. مجازات تنها هنگامی موجه است که قصد جرم در کار باشد - و این مستلزم آن است که شخص بداند که عملش خطاست.

بنابراین دیوانگان را نباید مجازات کرد، تا چه رسد به این که حکم به اعدام شان داد. البته این مطلب مانع محبوس کردن دیوانگان در چاردیواری امن تیمارستان نیست، اما چنین حبسی تنها به خاطر ایمنی اجتماع صورت می گیرد و نه مجازات فرد دیوانه.

به بیان رسمی تر: صدور حکم اعدام برای کسانی که ظرفیت محدودی برای عمل عامدانه و عاملیت اخلاقی دارند خطاست.

یک مسئله ی دشوار تر اخلاقی هنگامی پیش می آید که شخص هنگام ارتکاب جرم عقل سلیم داشته اما در حین مراحل محاکمه ی منجر به حکم اعدام، آثار جنون در او ظاهر شده باشد.

احکام اعدام ناعادلانه صادر می شوند

در مورد کاستی های نظام قضایی آمریکا که صدور احکام اعدام را ناعادلانه می سازد نگرانی فزاینده ای ابراز شده است.

یکی از قضات دیوان عالی آمریکا (که نخست مدافع مجازات اعدام بود) سرانجام به این نتیجه رسید که مجازات اعدام موجب خدشه دار شدن عدالت می شود:

" صدور احکام اعدام همچنان آکنده از جباریت، تعصب، سهو و خطاست... تجربه به ما نشان داده است که هدف اصولی حذف سهو و تبعیض از حکم مرگ... هرگز قابل حصول نیست، مگر با موردی کردن احکام و به بهای ویران کردن بنیان انصاف."

قاضی هری بلک مون، دیوان عالی ایالات متحده، 1994

اعضای هیئت منصفه

در ایالات متحده، اعضای هیئت منصفه ی بسیاری از پرونده هایی که در آن برای متهم حکم اعدام تقاضا شده باید "واجد حکم اعدام" باشند. یعنی باید از جمله ی کسانی باشند که گزینه ی اعدام متهم را ممکن قابل انتخاب می دانند.

این التزام، به جهت گیری این هیئت منصفه ها به سمت مجازات اعدام می انجامد، زیرا کسانی که مخالف مجازات اعدام باشند امکان عضویت در هیئت منصفه را نمی یابند.

وکلا

همواره در ایالات متحده این نگرانی فراوان بوده که نظام قضایی امکان برخورداری فقرا از وکلای مجرب را فراهم نمی آورد.

در آمریکا از میان کسانی که برایشان حکم اعدام تقاضا شده، سه چهارم آنهایی که وکیل تسخیری داشته اند حکم اعدام گرفته اند، در حالی که این احتمال برای کسانی که تمکن مالی وکیل گرفتن داشته اند، یک چهارم بوده است.

مجازات اعدام، ظالمانه، غیرانسانی یا دون شأن انسان است

فارغ از اینکه جایگاه اخلاقی مجازات اعدام چه باشد، برخی احتجاج کرده اند که همه ی شیوه های اعدام چنان برای شخص محکوم رنج آور است که شکنجه محسوب می شود و لذا نادرست است.



بسیاری از شیوه های اعدام به وضوح بسیار دردناک اند، مثلاً، کشتن با گاز سمی، یا صندلی الکتریکی.

شیوه های دیگر مثل تیرباران، دار زدن و سرزدن و سنگسار یا به خاطر بربریت شان یا به جهت اجتناب از مستلزم مداخله ی مستقیم متصدیان در اعدام کنار گذاشته شده اند، البته نه در ایران یا برخی کشورهای اسلامی.

تزریق مرگبار

بسیاری از کشورهایی که امروزه مجازات اعدام را به اجرا می گذارند این عمل را با تزریق مرگبار انجام می دهند زیرا تصور می رود که سختی این شیوه برای محکوم و سببیت آن برای متصدی اعدام کمتر باشد.

مخالفان مجازات اعدام معتقداند که این شیوه هم از نظر اخلاقی اشکال فراوان دارد و باید کنار نهاده شود.

اشکال نخست آن این است که باید پرسنل پزشکی مستقیماً درگیر قتل شوند (به جای اینکه فقط خاتمه ی حیات محکوم را بیازمایند). و این شدیداً در تضاد با رسالت و اخلاق پزشکی است.



اشکال دوم این است که یک پژوهش اخیر (آوریل 2005) نشان داده که تزریق مرگبار آن قدر هم که تصور می شد "انسانی" نیست. یافته های کالبدشکافی حاکی از آن است که میزان مواد بی حس کننده در بدن اعدامی به قدری بوده که بتواند هشیار باشد و درد را تجربه کند.

مجازات اعدام غیرضروری است

در واقع این استدلال بیشتر سیاسی است تا اخلاقی. استدلال غیرضروری بودن حکم اعدام بر پایه ی این اصل سیاسی است که می گوید حکومت باید وظایف خود را چنان به انجام رساند که مستلزم حداقل مداخله گری و خرج و زیان باشد.

- حکومت وظیفه دارد که مرتکبان جرم را مجازات کند، تا ثبات جامعه حفظ شود، اما باید این وظیفه را با حداقل صدمه و درد ممکن به انجام رساند.
- مجازات اعدام، دردناک ترین مجازات است، پس حکومت باید آن را فقط هنگامی به اجرا گذارد که هیچ مجازات کمتر دردناک دیگری مناسب نباشد.
- همواره مجازات های دیگری یافت می شود که دولت می تواند با اعمال آنها وظیفه ی خود را به نحو مناسبی انجام دهد.
- پس حکومت نباید مجازات اعدام را اعمال کند.

اغلب مردم درستی مقدمه های اول و دوم برهان بالا را می پذیرند، پس ساختار برهان این مزیت را دارد که توجه را به نکته ی اصلی جلب کند - یعنی فرض غیرضروری بودن حکم اعدام به عنوان جزای قتل.

یک طریق اثبات این مطلب آن است که ببینیم آیا حکومت هایی که حکم اعدام را لغو کرده اند توانسته اند مجازات هایی برای ارتکاب قتل بیابند که حافظ نظم جامعه باشد یا نه. اگر چنین باشد پس مجازات اعدام غیرضروری است و باید به عنوان عملی بی جهت مضر تلقی شود و ملغی گردد.

مجازات اعدام و اختیار (یا اراده ی آزاد)

این نظر که ما باید هرگونه خطاکاری را مجازات کنیم، متکی بر باور به اختیار انسان است. یعنی اعتقاد به اینکه می توان انسان را مسئول اعمالش دانست.

اگر اختیار (یا آزادی اراده) را مسلم ندانیم، این پرسش پیش می آید که آیا هرگونه جزا (و برعکس آن پاداش دادن) اخلاقاً درست است؟

آرتور کوستلر و کلارنس دارو احتجاج کرده اند که انسان هرگز آزادانه عمل نمی کند و لذا نباید حتی به خاطر ارتکاب مهیب ترین جرائم هم مجازات شود.

کلارنس دارو از این هم پیش تر می رود و می گوید اصولاً همه ی صور مجازات را باید لغو کرد. اغلب مردم این دیدگاه را مسئله انگیز می یابند.

مجرمان نابالغ



آیا باید کودکان و نوجوانان نابالغ مجرم را هم اعدام کرد؟

به نظر اغلب مردم چنین کاری درست نیست – از سال 1990 کمتر از ده کشور جهان نوجوانان را به خاطر ارتکاب به قتل اعدام کرده اند و ایران جزو نمونه های انگشت نمای این استثناهاست. به گزارش عفو بین الملل در خلال سال های 1990 تا 2005، 47 مورد اعدام نوجوان در کل جهان ثبت شده است که 19 مورد آن توسط جمهوری اسلامی انجام گرفته است. در سال 2005، 8 مورد اعدام نوجوانان در سراسر جهان ثبت شده که همگی در ایران انجام گرفته اند. این وضع اعتراض های شدید نهادهای بین المللی حقوق بشر را علیه رژیم اسلامی ایران برانگیخت.

مطابق ماده ی 6، از بخش 5 میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی " نباید افراد زیر 18 سال و زنان بارداری را مرتکب قتل می شوند به مرگ محکوم نمود."

استدلال های علیه اعدام نوجوانان، علاوه بر احساس انزجار عمومی از کشتن خردسالان، به این قرارند:

- خردسال کمتر از فرد بالغ سزاوار تنبیه است – پس کیفر دادن توجیه خوبی برای مجازات اعدام افراد نابالغ نیست.
- نوجوانان بیش از افراد بالغ بی عقلی می کنند – آنان کمتر به پیامدهای اعمال شان فکر می کنند و کمتر احتمال دارد که ترس از مجازات اعدام آنان را از ارتکاب جرم باز دارد.
- احتمال انتقام کشی و خونخواهی در مورد اعدام جوانان بیشتر است.



آمریکا نیز یکی از کشورهایایی است که هنوز نوجوانان را اعدام می کند.

در طی تاریخ آمریکا، حدود 365 نفر به خاطر جرائمی اعدام شده اند که پیش از رسیدن به 18 سالگی مرتکب شده بودند، گرچه اغلب آنان در زمان ارتکاب به جرم بیش از 16 سال داشته اند. در آمریکا حداقل سنی که دادستان می تواند برای متهم تقاضای حکم اعدام کند 16 سال است.

اعدام بهتر از زیراعدام بودن است

در ایالات متحده شمار فزاینده ای از محکومان به اعدام از فرجام خواهی خودداری می کنند تا زودتر از شرّ این رنج انتظار خلاص شوند.

در سی سال اخیر، از هر هشت نفری که محکوم به اعدام شده اند یک نفرشان تقاضای فرجام کرده است. در سال 2004 این نسبت یک از شش بوده است.

دلیل اصلی این امتناع از فرجام خواهی، وضع ناگوار منتظران اعدام است، که مجبورند تمام این دوران را در زندان انفرادی به سر برند.

دکتر استیوارت گراسیان، که متخصص زیراعدامی هاست، در دادگاه یک متهم به اعدام می گوید متهمان اغلب "داوطلب" اعدام شدن هستند:

"شرایط حبس چنان طاقت فرسا، و ناتوانی ناشی از الاکلنگ میان امید و یأس چنان صعب و خردکننده است، که دیگر توانی برای زندانی باقی نمی گذارد، و آنگاه تنها امتناع از درخواست فرجام می تواند به او ذره ای احساس کنترل بر سرنوشت خود دهد."

میشل روز، قاتل زنجیره ای - که در سال 2005 پس از امتناع از فرجام خواهی اعدام شد - پس از یک تلاش نافرجام برای خودکشی چنین نوشت:

"الآن 19 سال است که گرفتارم، 16 سال زیر اعدام بوده ام و هر سال برایم سخت تر شده. راستش دیگر طاقتم سر آمده. الان می فهمم که چرا 12 درصد کسانی که در این کشور اعدام شده اند از استیناف خودداری کرده اند و "داوطلب" مرگ شده اند.

در مارس 2005، نیویورک تایمز نتیجه ی یک بررسی در مورد وضعیت زیراعدامی ها در نیویورک را چنین گزارش داد:

"همه ی محکومان به اعدام در نیویورک 23 ساعت در روز، همه روزه در یک فضای 8 مترمربعی محبوس هستند. هر سلول فقط شامل توالت، دستشویی، تخت، تشک و بالش است. سلول ها تهویه نمی شوند و داشتن پنکه هم مجاز نیست. " زندانی باید همه ی وعده های غذایی اش را در طی شیف روز، در سلول خود صرف کند. به این ترتیب زندانی بیش از 16 ساعت از شبانه روز بدون غذاست.

"زندانی حق دیدن دیگر زندانیان را ندارد و اجازه ندارد در کارهای زندان، یا برنامه های گروهی شرکت کند.

"زندانی یک ساعت هواخوری روزانه ی خود را در قفسی به ابعاد حدود 200 متر مربع می گذراند، که به آن اسم بامسمای سگدونی داده اند.

" ملاقات ها هم کاملاً محدود است و در کیوسک هایی انجام می گیرد که میان زندانی و ملاقات کننده جداری از جنس پلکسی گلاس حائل است تا مانع تماس فیزیکی باشد. تماس تلفنی زندانیان محدود به دو تماس ده دقیقه ای در طول هفته است."

نیویورک تایمز

دیدگاه های ادیان درباره ی حکم اعدام

بودیسم و مجازات اعدام

از آنجا که بودیسم اقسام گوناگونی دارد، و سازمان های بودایی فراوان اند، بوداییان نظر واحدی در مورد مجازات اعدام ندارند.

مجازات اعدام از نظر اصولی کاملاً مغایر آموزه های بودایی است. بودایی ها تأکید فراوانی بر عدم خشونت و مهربانی با همه ی موجودات زنده دارند. درک اول مستلزم آن است که افراد از مجروح کردن و کشتن موجودات زنده خودداری کنند.

بودا صریحاً در مورد مجازات اعدام سخن نگفته است، اما آموزه هایش نشانگر هیچ گونه همدلی با تنبیه بدنی نیست، هر قدر هم که جرم سنگین باشد.

" عملی که به درد جسمی یا ذهنی موجود دیگر بیانجامد، نمی تواند عمل خوبی باشد، حتی اگر برای کننده اش سودمند باشد."

بودا

" اگر آدم نادانی خطا کند، من به او عشق بیکرانم را ارزانی می دارم. هرچه بدتر کند بیشتر مهر نثارش می کنم."

بودا

بودیسم و مجازات

بودیسم عمیقاً به چرخه ی زندگی و باززایش (سامسارا) اعتقاد دارد و می آموزد که اجرای اعدام هم سرنوشت روح قربانی و هم روح مجری قصاص را در زندگی آتی شان متأثر می کند.

دیدگاه بودایی قویاً مخالف مجازات اینجهانی است:

- رفتار غیرانسانی با یک مجرم مشکل بدکاری کل بشریت را حل نمی کند.
- بهترین شیوه ی برخورد با مجرمان مجازات اصلاحی است و نه تنبیهی؛ و مجازات باید فقط تا حدی باشد که مجرم مجبور به توبان دادن شود، و بازپروری مجرم برای بازگشت به جامعه حائز نهایت اهمیت است.

- مجازات سبعانه ی یک مجرم نه تنها ذهن مجرم را جریحه دار می کند، بلکه ذهن مجری حکم را هم می آزارد.
- غیر ممکن است که بتوان احکام خشن را بدون از دست دادن خویشتن داری و ترحم اجرا کرد.
- اگر جرم بسیار سخت باشد، می توان شخص را از اجتماع طرد یا نفی بلد نمود.

کشورهای بودایی و مجازات اعدام

به رغم این آموزه های بودایی، چندین کشور بودایی مجازات اعدام را در قوانین خود دارند، و برخی، مثلاً تایلند آن را مجری می دارند.

در این کشورها بودیسم دین رسمی محسوب نمی شود.

به نظر آلازید و وانگ این وضع ظاهراً ناسازه وار ناشی از تفاوت میان بودیسم عامیانه و بودیسم رهبانی است. اغلب بوداییان عادی در این کشورها پیرو مناسک بودایی هستند و کاملاً در ایمان خود صادق اند، اما " نزد اغلب بوداییان، مطالعه ی بودیسم اصیل و آداب آن و پیامدهای آن برای زندگی روزمره سست و سطحی است."

دیگر دلایل کشورهای بودایی برای حفظ مجازات اعدام از این قرار اند:

- اعتقاد سیاسیون به اینکه مجازات اعدام جهت کیفر دادن مجرمان، به خاطر احترام به سنت ها، یا تأثیر بازدارنده اش، الزامی است.
- سنت دیرینه ی مجازات اعدام در برخی از این کشورها
- حفظ نظم جامعه مهم تر از تعالیم بودا انگاشته می شود
- واکنش به دوره های طولانی ناآرامی های سیاسی یا بی ثباتی های اقتصادی

مسیحیت و مجازات اعدام

برخی مسیحیان موافق مجازات اعدام هستند و برخی مخالف آن. مانند دیگر مؤمنان، مسیحیان هر دو دسته علاوه بر استدلال هایی که در بخش استدلال های موافق و مخالف اعدام ذکر شد، دلایل ویژه ی دین خود را نیز ذکر می کنند.

در عمده ی طول تاریخ، کلیساهای مسیحی موافق حکم اعدام بوده اند و آن را جزئی از سازوکار تنظیم جامعه دانسته اند.

برای مثال، پاپ اینسنت سوم، در قرن سیزدهم میلادی و در اوج اقتدار کلیسای کاتولیک فتوا داد: " قدرت سکولار می تواند، بی آنکه معصیت کرده باشد، حکم به هدر دم دهد، مشروط برآنکه مجازاتش عادلانه باشد، نه از روی نفرت، باید با احتیاط باشد، نه عجلانه."

کلیسای کاتولیک به سال 1566 فتوا می دهد که خداوند تصمیم درباب مرگ و زندگی مردم را در ید اختیار حکومت های دنیوی نهاده است. استفاده از این قدرت نباید با ارتکاب قتل همراه باشد، بلکه باید مبتنی بر فرمان های الهی باشد.

در اواخر قرون وسطی و پس از آن، تشکیلات پاپی تصویت کرد که کافران را برای اعدام تسلیم مراجع غیردینی کند.

از سال 1929 تا 1969 در قانون شهر واتیکان آمده بود که جزای کسی که مبادرت به قتل پاپ کند مرگ است.

پژوهشی که در سال 1990 در آمریکا انجام گرفت نشان داد که پروتستان ها (که انجیل را نصّ کلام خدا می دانند) بیش تر از دیگر مذاهب و فرقه های مسیحی حامی حکم اعدام هستند.

استدلال های مسیحیان مدافع مجازات اعدام

در انجیل آمده:

" هرکس خون انسانی را بریزد، باید انسانی خوش را بریزد"

سفر پیدایش 9:6

عهد عتیق (تورات)

مطابق آموزه های انجیلی، مجازات اعدام با متن عهد عتیق سازگار است. خدا مجازات اعدام را نهاده است.

در مجموع، 36 مورد جرم مستحق اعدام در عهدعتیق ذکر شده است. اعدام به عنوان جزای جرایمی مانند زنا، سحر، کفر و نیز قتل ذکر شده است.

اما به نظر بسیاری از مسیحیان این استدلال قانع کننده ای نیست - این دسته می گویند که علاوه بر قتل، 35 مورد جرم مستحق اعدام دیگر هم عهدعتیق ذکر شده است. چون آن 35 مورد امروزه دیگر مستحق اعدام شمرده نمی شوند، پس درست نیست که تنها ارتکاب قتل را سزاوار اعدام محسوب کنیم.

عهد جدید

عهد جدید حاوی مشهورترین اعدام تاریخ، یعنی به صلیب کشیدن عیسی است. اما شگفت آنکه با وجودی که سراسر متن عهد جدید سرشار از دعوت به بخشایش است، اما به نظر می رسد که حق حکومت ها برای اعدام مجرمان را به رسمیت می شناسد.

- در انجیل متی 7:2 می خوانیم " هر قسم با دیگران رفتار کنی همان قسم با تو رفتار خواهند کرد." اما مشخص نیست منظور از دیگران خداست یا حکومت.
- در انجیل متی 15:4 عیسی می گوید " بگذار آنکه بد پدر و مادرش می گوید بمیرد."
- گرچه خود عیسی از اعمال خشونت احتراز می کرد، هیچ گاه منکر حق حکومت برای اجرای اعدام نشد.
- هنگامی که پیلات، حاکم رومی، می خواهد درمورد مصلوب کردن عیسی تصمیم بگیرد، عیسی به او می گوید که خداوند اختیار این تصمیم گیری را به حاکم اعطا کرده است. (انجیل یوحنا، 19:11)
- پل قدیس در نامه اش به فرمانروایان آشکارا به این موضوع اشاره می کند و می نویسد فرمانروا " شمشیر به عبث نمی زند؛ چرا که او خادم خداست تا قهر الاهی را بر خطاکاران بنماید." (رساله ی رومیان 13:4).
- مجازات اعدام با فرمان "نباید مرتکب قتل شوی" همخوان است، زیرا این فرمان مؤید شدت جرم قتل است.
- البته این یک تعبیر ممکن از معنای " نباید مرتکب قتل شوی" است، اما برخی مسیحیان دیگر احتجاج می کنند که این فرمان شمول مطلق دارد و لذا هرگونه قتلی، از جمله اعدام را، نهی می کند.

خداوند اعدام را مجاز داشته است

مسیحیانی که حامی مجازات اعدام هستند اغلب اعدام مجرم توسط حکومت را چنین توجیه می کنند که می گویند قدرت حکومت از خودش نیست، بلکه از جانب خدا تفویض شده است، و مرگ و زندگی هم در ید قدرت خداست. پس اعدام قاتل توسط حکومت، اجرای حکم الاهی است.

آگوستین قدیس در کتاب شهر خدا/ این استدلال را به روشنی بیان می کند:

"همان قانون الاهی که کشتن انسان ها را نهی می کند استثناهایی را هم مجاز می دارد، مثلاً موقعی که خدا کشتن را در قانون عمومی مباح می کند و یا وقتی که صراحتاً فردی را برای یک مدت معین به نمایندگی خود می گمارد.

از آنجا که مأمور حکومت جز شمشیری در ید خدا نیست، و مسئول کشتن نیست، جنگ در راه خدا به هیچ رو مغایر فرمان "نباید مرتکب قتل شوی" نیست، هکذا در مورد مأمور حکومت که مجرمان را بر اساس قانون یا حکم قاضی عاقل می کشد."

مجازات اعدام به مثابه خودکشی است

مطابق این استدلال، قاتل با انتخاب قتل این پیامد را هم انتخاب کرده که اگر گیر بیفتد اختیار جانش در دست حکومت باشد.

" حتی موقعی که اعدام محکوم محل سؤال باشد، دست حکومت برای گرفتن جان فرد مجرم بسته نیست. در این حالت محروم کردن یا نکردن شخص مجرم از حیات بستگی به اراده ی عمومی دارد. چون او با ارتکاب جرم دیگر حق حیات را از خود سلب کرده است."

پاپ پلوس سوم

استدلال های مسیحیان مخالف مجازات اعدام

تنها خدا باید جان دهد و جان ستاند

این استدلال را علیه سقط جنین و بهمرگی (اوتانازی) هم به کار گرفته اند.

به باور بسیاری از مسیحیان، خدا فرمان داده "نباید مرتکب قتل شوی" (اکسودوس 21:13) و این فرمان روشن و استثناً ناپذیر است.

آگوستین قدیس با این نظر موافق نبود، اما نویسندگان متأخر فرانسویان می گویند که فرمان "نباید مرتکب قتل شوی" هیچ استثنایی ندارد.

"در پرتو کلام خدا، و لذا به یقین، می توان گفت که حیات - حیات همه ی انسان ها - مقدس و نستاندنی است. جرم هر قدر هم که شنیع باشد ... [مجرم] حق بنیادی خود بر حیات را از دست نمی دهد، چرا که این حق ذاتی، تخطی ناپذیر، و سلب ناشدنی است، و لذا در کف قدرت هیچ مخلوقی نیست.
پپر جینو گنجتی، *L'Osservatore Romano*، 1977

آموزه های انجیل در باب مجازات اعدام ناهمساز اند

انجیل از مجازات اعدام برای قتل سخن می گوید، اما 35 جرم دیگر را هم مشمول اعدام می شمارد. جرم هایی که امروزه دیگر سزوار اعدام محسوب نمی شوند. برای اینکه دچار تناقض نشویم، بشریت باید مجازات اعدام را در مورد قتل نیز لغو کند.

دوم اینکه، جوامع مدرن مجازات های جایگزینی دارند که در زمان انجیل معمول نبود، و این واقعیت مجازات اعدام را غیر ضروری می سازد.

مسیحیت بر پایه ی بخشایش و ترحم است

مجازات مرگ با آموزه های مؤکد بخشایش و ترحم سازگار نیست.

مجازات اعدام معطوف به فقر است

برخی مسیحیان احتجاج می کنند که در بسیاری از کشورها عمدتاً فقرا گرفتار مجازات اعدام می شوند. از آنجا که آموزه های مسیحی حامی فقر است، پس مسیحیان نباید از مجازات اعدام حمایت کنند.

لغو مجازات اعدام در راستای صیانت از حیات است

چون مسیحیت حامی حیات است، مجازات اعدام با دیدگاه مسیحی منافات دارد. مسیحیان اغلب اوقات ی این دیدگاه حامی حیات را در مورد مسائلی مانند سقط جنین و بهمرگ می پذیرند، پس برای پرهیز از ناهمسازی در اندیشه شان باید در مورد مجازات اعدام هم پذیرای آن باشند.

کلیسای کاتولیک و مجازات اعدام

در خلال نیمه ی نخست قرن بیستم میان الاهدانان کاتولیک بر سر درستی مجازات اعدام برای قتل های فجیع اتفاق نظر وجود داشت. تا سال 1969 در قانون جزایی واتیکان مجازات کسی که مبادرت به قتل پاپ کند مرگ منظور شده بود.

اما، در اواخر قرن بیستم نظرها تغییر کرد. در سال 1980، کنفرانس ملی اسقف های کاتولیک یک بیانیه ی کاملاً مخالف مجازات اعدام صادر کرد، که مورد حمایت اکثریت اسقف ها قرار گرفت، هر چند نتوانست به آرای دو سوم شرکت کنندگان را دست یابد.

در سال 1997 واتیکان کتاب فتاوی خود را تغییر داد تا با بخشنامه ی 1995 پاپ ژان پل دوم، "انجیل زندگانی"، بیشتر همخوان باشد. این اصلاحات شامل عبارات زیر در مورد مجازات اعدام بود:

" با فرض اینکه هویت و مسئولیت طرف خطاکار کاملاً مشخص شود، اگر هیچ چاره ی دیگری برای دفاع از جان انسان ها در برابر تعدی ظالم نباشد، آموزه های سنتی کلیسا مانع توسل به مجازات مرگ نیست.

" اما اگر برای دفاع و صیانت از ایمنی مردم از تعدی جانی، طرق غیرمهلک کفایت کند، باید به آن طرق متوسل شد، چرا که بیشتر با خیر عام و کرامت شخصیت بشر انطباق دارند.

" در واقع، امروزه به سبب امکانات دولت ها جهت منع مؤثر جرم، که مجرم را از وارد آوردن صدمه ناتوان می سازد - بی آنکه امکان آمرزش او را سلب کند - مواردی که اعدام جانی ضرورت مطلق داشته باشد نادر اند، و چه بسا در عمل وجود ندارند."

اسلام و مجازات اعدام

" نفس را، که خدا حرام داشته، به قتل نرسانید، مگر به حق. خدا چنین به شما فرموده، پس باشد که بیاندیشید" قرآن، سوره الأنعام، آیه 151

با اینکه مجازات مرگ در اسلام مجاز شمرده می شود، اما ارجحیت با عفو است. عفو، همراه با صلح، درونمایه ی غالب قرآن است.

به باور مسلمانان، مجازات مرگ اشد مجازات است و حاکم شرع می تواند برای جرایم به قدر کافی سنگین حکم اعدام صادر کند. با اینکه جزای اصلی به دست خدا و در آخرت است، اما جا برای جزای دنیوی نیز هست.

شیوه های اعدام در کشورهای اسلامی مختلف است، از قطع رأس گرفته تا تیرباران، دار زدن و سنگسار. در برخی کشورها مثل ایران حکم اعدام در ملاء عام انجام می شود تا اثر بازدارنده/تهدیدیه آن افزایش یابد.

مطابق شریعت اسلام، حاکم شرع باید هر حکمی را با کمال احتیاط صادر کند و دست حاکم کاملاً برای تخفیف مجازات و زمان اجرای آن باز است، اما بدون جلب رضایت اولیای دم نمی تواند حکم اعدام قتل عمدی را لغو کند.

نرخ اعدام در کشورهای اسلامی با مختلف است، اما همگی این حکم را در قوانین جزایی خود دارند.

کشورهای اسلامی که تقید بیشتری به اجرای قوانین شریعت دارند، مجازات اعدام را برای کیفر طیف وسیع تری از جرایم صادر می کنند. در سال 2005 ایران و عربستان مقام دوم و سوم اعدام را، پس از چین، در جهان داشته اند.

در سوی دیگر طیف کشورهای اسلامی، آلبانی و بوسنی قرار دارند که با وجود عدم لغو قانونی اعدام، در عمل چنین حکمی صادر نمی کنند.

در قانون اسلام، دو قسم از جرایم مشمول مجازات اعدام هستند:

- قتل عمد: که در آن بر عهده ی ولی دم (خانواده ی مقتول) است که تعیین کند آیا خواهان قصاص (اعدام) هست یا نه.
- فساد فی الأرض (فساد در زمین): یک فرق میان اسلام و مسیحیت آن است که اسلام کسانی را هم که در کار حکومت اخلال کنند مستحق اعدام می داند.

اینکه چه کارهایی مصداق "فساد در زمین" محسوب می شوند بسیار معروض تعبیر است. اما معمولاً موارد زیر مشمول "فساد در زمین" می شوند:

- خیانت/ ارتداد (کسی که اسلام را ترک کند و خلاف آن بگوید)
- تروریسم
- هر نوع راهزنی

- تجاوز به عنف
- زنا
- رابطه ی جنسی با همجنسان

با اینکه اسلام قویاً حامی حکم اعدام است، اما گروه کوچک اما رو به افزایشی از مسلمان خواهان لغو حکم اعدام هستند. استدلال های آنان از این قرار است:

- علما (دانش آموختگان فقه و الاهیات اسلامی) همواره تعبیر واحدی از معنا و اصالت متون مقدس ندارند. همچنین در مورد حیطه ی اطلاق این متون نظرات گوناگون است.
- اغلب حکومت ها و نیروهای جابر اجتماعی قوانین شریعت برای سرکوب زنان و فقرا به کار گرفته اند.
- موارد بسیاری هست که حکومت های اسلامی مخالفان شان را که با توسل به قوانین شرع به طور صحرائی محاکمه و اعدام کرده اند، بدون اینکه به آنها امکان برخورداری از وکیل بدهند. این اعمال سراسر مخالف مفهوم اسلامی از عدالت است. در زمانه ی مدرن، بارزترین نمونه ی این کشتارها در جمهوری اسلامی ایران رخ داده که ده ها هزار تن از مخالفان سیاسی اش را، با پیشینه های نظری و عملی بسیار گوناگون، تنها با برچسب "مفسد فی الأرض" قتل عام کرده است.
- بسیاری از مسلمانانی هم که بدون ارجاع به متون مقدس، به دیدگاه مخالف حکم اعدام تمایل یافته اند. بسیاری نیز از سرشت مجازات های اسلامی، که برای 'عبرت عموم' می خواهد مجازات در ملاءعام انجام شود منزجر شده اند.



< خاوران، سند قتل عام زندانیان سیاسی در سال 67 به دستور خمینی >

در 28 آوریل سال 2005 اعلامیه ای جهانی برای تعلیق مجازات های جسمی، از جمله سنگسار و مجازات اعدام در ژنو صادر شد. اما این درخواست مورد موافقت شورای تحقیقات حقوقی دانشگاه الأزهر قاهره، بزرگ ترین مرجع فتوادهی دینی مسلمانان قرار نگرفت.

یهودیت و مجازات اعدام

کسی که عهد عتیق (تورات) را بخواند 36 عمل مشمول مجازات مرگ در آن می یابد. و به این ترتیب نتیجه می رسد که دین یهود طرفدار مجازات اعدام است. با این وجود، در خلال دوره ای که دین یهود به عنوان قانون جزایی حاکم شده، دادگاه های یهودی بسیار به ندرت حکم اعدام صادر کرده اند. دولت اسرائیل هم مجازات مرگ را برای جزای هر گونه جرم ارتکاب پذیر فعلی، ملغی کرده است.

از جمله بخش هایی از عهد عتیق که نشانگر تأیید مجازات اعدام اند به این قرارند:

" ... جان در برابر جان، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان ... "

" هرکس خون انسانی را بریزد، باید انسانی خونش را بریزد"

سفر پیدایش 9:6

مضمون این جمله ها به روشنی حامی حکم اعدام می نماید.

اما برای فهم کامل شریعت یهودی نباید به تورات بسنده کرد، بلکه باید تلمود را هم خواند که شرح و تفسیر عالمان یهودی از شریعت و فرمان های تورات است.

خاخام هایی که تلمود را نوشتند انبوهی از موانع بر سر را مجازات اعدام نهاده اند که در عمل اجرای حکم مرگ را ناممکن می سازد.

خاخام ها با ابزارهای گوناگونی به این هدف رسیده اند:

- خوانش متن تورات در پرتو انگاره ی کرامت و قداست حیات انسان
- تأکید بر متون ضد-کشتن، مانند فرمان "نباید مرتکب قتل شوی"
- تعبیری از متون که کاربرد حکم اعدام را بسیار محدود می سازد
- طرح مجازات های جایگزین، یا طرق تاوان پرداختن به خانواده ی قربانی
- تعبیه ی موانع قضایی و مقتضیاتی برای شهود که در عمل امکان صدور حکم اعدام را بسیار دشوار می کند.

حاصل آنکه عده کسانی که در دروه ی تصدی خاخام ها و شریعت یهودی بر دستگا قضا اعدام شده اند قلیل است.

اسرائیل

اسرائیل در سال 1954 مجازات اعدام را، به استثنای مورد جنایات کاران نازی ، لغو کرد.

از 54 سالی که از تأسیس دولت اسرائیل می گذرد، تنها یک نفر در اسرائیل اعدام شده است: آدولف آیشمن، جنایت کار جنگی نازی، که نقش عمده ای در هولوکاست داشت.

هندویسم و مجازات اعدام

" چشم در برابر چشم، همه ی دنیا را کور می کند."
گاندی

در متون هندو کلمه ای در مورد مجازات اعدام نیامده است. اما هندوها بر اساس اصل عدم خشونت (آهیمسا) مخالف قتل، اعمال خشونت و انتقام گیری هستند.

اما هند هنوز حکم اعدام را لغو نکرده است، و به نظر می رسد این وضع به همان سبب باشد که در بخش **بودیسم** ذکر شد.

در سال 2004 بحث های مربوط به مجازات اعدام به خاطر پرونده ی دانانجوری چاترجی که متهم به تجاوز و قتل بود، از سر گرفته شد.

در حال حاضر 100 نفر در هند در معرض اعدام هستند، اما در حقیقت نرخ اعدام ها در این کشور بسیار پایین است و دیوان عالی هند حکم داده که اعدام فقط باید در موارد بی نهایت استثنایی صادر شود.